

برداشتی از تجربه‌ی تغییر خط در ترکیه

انقلاب خطوط

درباره وجوه سیاسی زبان و رسم الخط



علی کالبراد

دکترای تاریخ از دانشگاه تهران و عضو بنیاد دایره‌المعارف اسلامی. نخستین کتاب او با نام «از جامعه‌ی ایرانی تا میهن ترکی» در سال ۱۳۹۲ توسط شرکت نشر و پژوهش شیرازه به چاپ رسید. این اثر در بیست و هفتمین دوره‌ی جایزه‌ی کتاب فصل شایسته‌ی تقدیر شناخته شد.

۳ در همان سالی که کریستف کلمب و یارانش پا به قاره‌ی جدید نهادند، آنتونیو ۲ دی‌نیرخا کتاب «دستور زبان کاستیلی [اسپانیایی]» را به رشته‌ی تحریر درآورد. این کتاب نخستین اثر مهم درباره‌ی قواعد یک زبان مدرن اروپایی به‌شمار می‌رود. کتاب به ایزابلا، ملکه‌ی کاستیل و همسر شاه فردیناند (دو فرمانروایی که اسپانیای واحد را بنیان نهادند) تقدیم شد. نیرخا در مقدمه‌ی کتاب به ملکه ایزابلا یادآور گشت که «زبان هماره قرین و همنشین حکومت باشد. همراه با آن می‌آغازد، می‌بالد و می‌شکفت. بر همین نهج، سقوط و تباهی‌شان نیز به هم پیوسته باشد.» وی در سبب تصنیف اثر خود نیز نوشت: «از آنجا که جماعت کثیری از مردم وحشی و اقوام متکلم به السنه‌ی غریبه، طوق رقیبت و بندگی علیاحضرت ملکه را بر گردن نهاده و به واسطه‌ی درآمدن به سلک رعایای همایونی ملزم به تبعیت از قوانین و ایضاً لسان فاتحین هستند، از این باب، صناعت بنده در تدوین صرف و نحو، مُعین و دستگیر مغلوبین در آموختن زبان قوم غالب خواهد بود.» (Joseph, ۲۰۰۴: ۱۰۲ و ۱۰۳) مدت‌ها پیش از ظهور جنبش‌های ناسیونالیستی، کارکرد سیاسی زبان آشکار شده بود.

۴ از سخنرانی مُتلف پاشا، عضو آکادمی علوم عثمانی (جمعیت علمیه‌ی عثمانیه) و وزیر آتی معارف، درباره‌ی اصلاح الفبا به سال ۱۸۶۲، به عنوان نخستین طرح جدی این بحث در ترکیه‌ی عثمانی یاد می‌شود. چند ماه بعد، میرزا فتحعلی آخوندزاده، روشن‌فکر ایرانی مقیم قفقاز، به پیشنهاد میرزا حسین‌خان سپهسالار، سفير ایران در استانبول، راهی عثمانی شد تا طرح خود در باب اصلاح الفبا را به مقامات این کشور عرضه بدارد. آکادمی علوم عثمانی در ژوئیه‌ی ۱۸۶۳ میزان آخوندزاده بود. با این حال، در عثمانی هم به مانند ایران، طرح آخوندزاده مورد استقبال قرار نگرفت. (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۶ و ۱۰۷) سپس نوبت به یک روشن‌فکر ایرانی دیگر و از مدافعان اصلاح رسم الخط، یعنی میرزا ملکم‌خان رسید که با نامق کمال، ادیب معروف عثمانی، درباره‌ی ضرورت اصلاح الفبا دست به مباحثه‌ی قلمی در روزنامه‌ی «حریت» استانبول بزند. در حالی که ملکم‌خان علت بی‌سوادی بخش اعظم مردم جوامع اسلامی را در ناکارآمدی الفبای مسلمین می‌جست، نامق کمال راه چاره را نه تغییر الفبا، بلکه تحول در نظام آموزشی می‌دانست. (Tongul, ۲۰۰۴: ۱۰۵ و ۱۰۶)

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، جراید عثمانی به محل بحث روشن‌فکران بر سر ضرورت یا عدم ضرورت و همچنین چگونگی اصلاح الفبا بدل شدند و حتی روزنامه‌ی «تصویر افکار» در راستای ساده‌سازی رسم الخط دست به ابداع علائم جدید زد. با وقوع انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۸ و به قدرت رسیدن ترکان جوان، وزارت معارف اقدام به تشکیل کمیسیون‌هایی برای بررسی مسئله‌ی اصلاح الفبا نمود. در همین زمان، انجمن‌هایی همچون «جمعیت اصلاح حروف» نیز تشکیل شدند. در سال ۱۹۱۳ انورپاشا، وزیر جنگ و از رهبران ترکان جوان، کوشید تا استفاده از رسم الخط مبتنی بر جلدانویسی (که به نام‌های «خط جدید»، «الفبای قشون» و «خط انورپاشا» شهرت یافت) را در مکاتبات ارتش الزامی نماید. اگرچه انقلابیون و هواداران‌شان سودای اصلاح و بعضاً تغییر الفبا را در سر داشتند، اما زمانی که اتباع آلبانیایی حکومت عثمانی در صدد وانهادن الفبای عربی و اخذ الفبای لاتین برآمدند، به شدت با این امر مخالفت نمودند. در جریان گردهمایی شماری از روشن‌فکران آلبانیایی در شهر مناستیر (امروزه در مقدونیه) در نوامبر ۱۹۰۸، الفبای لاتین به عنوان الفبای معیار برای نگارش زبان آلبانیایی انتخاب شد. در واکنش، ترکان جوان تلاش کردند تا به انحای مختلف، از جمله برانگیختن روحانیون منطقه علیه این تصمیم، مانع از به‌کارگیری الفبای لاتین از سوی مسلمانان آلبانیایی شوند.

در ۶ فوریه‌ی ۱۹۱۰، راهپیمایی‌ای در مناستیر به رهبری گروهی از روحانیان و با حمایت ترکان جوان بر ضد تغییر الفبا صورت گرفت. دو هفته‌ی بعد، هواداران تغییر الفبا در شهر گرچه (امروزه در آلبانی) گرد آمدند. در این بین، روحانی‌ای به نام حافظ علی با حضور در جمع تظاهرکنندگان، ضمن حمایت از تغییر الفبا، وجود ارتباط میان استفاده از الفبای

۱ در شامگاه ۹ اوت ۱۹۲۸ (۱۸ مرداد ۱۳۰۷ش)، حاضران در پارک گلخانه‌ی استانبول شاهد هنرنمایی مُنیره المهدیه، خواننده‌ی مصری، بودند. چه بسا در آن شب نیمه‌ی تابستان در کرانه‌ی تنگه‌ی بسفور، المهدیه ترانه‌ی «آنا رأیث روحی فی بُستان» را برای مهمانان (که اغلب از مقامات رسمی و اعضای حزب حاکم ترکیه بودند) خوانده باشد: ترانه‌ای برگرفته از آپرت «فیروزشاه» که سید درویش، ترانه‌سرای مصری، در سال ۱۹۱۷ آن را سروده بود: «جان خویش بدیدم در بوستان / وانگه که ماه برآمد بر آسمان»... در همان شبی که کمال آتاتورک و همراهانش به صدای آواز خوان شهیر مصر گوش سپرده بودند، مقدر بود که ترکیه گامی بزرگ در دور شدن از میراث شرقی‌اش بردارد. نوبت به سخنرانی غازی مصطفی کمال رسید. آتاتورک در حالی که برگه‌های کوچکی در دست داشت، پشت میکروفون قرار گرفت. او پس از خوش‌آمدگویی به مهمانان، برگه‌ها را به دست جوانی که در کنار تریبون ایستاده بود سپرد و ادامه داد: «هم‌میهنان! این برگه‌ها با کلمات اصیل و سره‌ی ترکی و با حروف ترکی نوشته شده است. برادر شما تلاش کرد که همین الآن آن‌ها را بخواند. دفعتاً موفق به خواندن آن‌ها نشد، ولی بدون شک پس از اندکی ممارست خواهد توانست. از شما هم می‌خواهم که ظرف پنج تا ده روز آینده، این [الفبای جدید] را فرا بگیرید. رفقا! زبان آهنگین و غنی ما از این پس در قالب حروف ترکی به نمایش درخواهد آمد. بر ماست که خودمان و اذهانمان را از شر قیدوبندهای آهنگین و علائم غیرقابل فهم که در طی اعصار متمادی بر ما تحمیل شده، رهایی بخشیم... اکنون وقت آن است که خطاهای گذشته را ریشه‌کن کرده و تصحیح کنیم. برای این کار، خواستار مساعی تمامی هموطنان هستم. همه‌ی مردم ترکیه حداکثر ظرف یکی دو سال آینده، الفبای جدید را می‌آموزند. [به این ترتیب]، نشانه‌های تمدن، توأمان در نوشتار و افکار ملت ما عیان خواهد شد.» (Tongul, ۲۰۰۴: ۱۲۱ و ۱۲۲)

۲ اگرچه هرساله در حول و حوش روز ۲۱ فوریه (روز جهانی زبان مادری)، بسیاری از جراید و پایگاه‌های اینترنتی به سراغ موضوع زبان رسمی و نسبت آن با زبان‌های اقوام می‌روند، اما در پی وعده‌ی اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی از سوی برخی کاندیداها در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ و سپس تأسیس معاونت امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی در دولت یازدهم و همچنین اظهار نظر سرپرست وقت وزارت آموزش و پرورش درباره‌ی تدریس زبان قومیت‌ها در مدارس، بازار انتشار یادداشت و مصاحبه در رابطه با این موضوع در اسفندماه گذشته داغ‌تر از قبل بود. فارغ از استدالات موافقان و مخالفان تدریس زبان اقوام، نکته‌ی جالب همانا غلبه‌ی نگاه‌های ژورنالیستی، حقوقی، سیاسی، جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و زبان‌شناسانه در پرداختن به این موضوع است. از همین رو، بخش عمده‌ی براهین و استدالات موافقان و مخالفان کمابیش به یک اندازه انتزاعی، تقلیل‌گرایانه و در یک کلام، فاقد دیدگاه تاریخی است.

عربی یا لاتین و اعتقادات دینی را رد کرد. سپس نوبت به جیروکاستر (در آلبانی) رسید تا شاهد راهپیمایی‌ای تحت رهبری روحانیان و اعیان شهر در حمایت از اخذ الفبای لاتین باشد. در شهر الباسان (در آلبانی)، گروهی از روحانیون مخالف تغییر الفبا راهپیمایی‌ای ترتیب دادند و به کارگیری الفبای لاتین توسط مسلمانان را خلاف شرع دانستند. این اقدام به راهپیمایی موافقان تغییر الفبا، با حضور شخصیت‌های سرشناس جامعه‌ی مسلمانان شهر، منجر شد. (Pearson, 2004: 9 و 10) ترکان جوان خود نیک می‌دانستند که پیامدهای تغییر الفبا در آلبانی چیزی فراتر از سهولت در تلفظ کلمات و تسهیل در امر آموزش کودکان خواهد بود.

غایت قصوای هر انقلاب، در انداختن طرحی نو است؛ طرحی که لاجرم باید بر ویرانه‌ی گذشته ساخته شود. پس چه بهتر که گذشته را سوزاند و خاکسترش را برباد داد. جمهوری تحت حاکمیت مصطفی کمال، در مقام پیشوای «انقلاب ترک»، محل بروز یکی از عبرت‌آموزترین نمونه‌های این پدیده بوده است. فی‌الواقع ماجرای تغییر الفبا در ترکیه بخشی از پروژه‌ی «انقلاب زبان» و در چارچوب فرآیند نوسازی جامعه توسط رژیم کمالیستی بود. خاطرات حسن رشید تانقوت، از بنیان‌گذاران فرهنگستان زبان ترک، حاکی از نقش مستقیم آتاترک در هدایت این فرآیند است. به نوشته‌ی تانقوت، آتاترک شخصاً علاقه‌ی ویژه‌ای به اتیمولوژی داشت و می‌کوشید تا عناصر ترکی را در واژگان زبان‌های بیگانه بیابد. به عنوان نمونه، «او [آتاترک] بر این باور بود که اقوام هیتی و سومری ترک‌تبارند و زبانشان جزء خانواده‌ی زبان‌های ترکی است. کلمه‌ی هیتی را هم به صورت اِتی تلفظ می‌کرد... روزگاری در آنکارا گروهی از آخی‌ها [اهل فتوت] می‌زیستند و مجموعه‌ای از خانقاه‌ها بنیان نهادند. آتاترک می‌پنداشت که آخی معرب کلمه‌ی اِتی است... روزی آتاترک از مرقد آخی مسعود [در استان آنکارا] گذشت. پس نام آن حضرت را به اِتی تغییر داد. در نتیجه، نام ایستگاه راه‌آهن آخی مسعود که در همان حوالی بود نیز تغییر یافت [نام کنونی این ناحیه، اِتی مسگوت است].» (Tankut, 1963: 118)

تانقوت در ادامه، تکاپوهای اطرافیان آتاترک برای یافتن دلایلی مبنی بر ترک‌تبار بودن سومریان را حکایت می‌کند. تغییر الفبا در ترکیه نیز اگرچه تحت عنوان ناکارآمدی الفبای عربی در نمایش حروف ترکی و مبارزه با بی‌سوادی صورت گرفت، اما علت اصلی چیز دیگری بود. عصمت اینونو، نخست‌وزیر وقت ترکیه و بیار غار مصطفی کمال، در خاطرات خود به این نکته اشاره می‌کند: «انقلاب الفبا ارتباطی به تسهیل خواندن و نوشتن نداشت... اثر انقلاب الفبا بر ما و فایده‌ی اصلی آن همانا تسهیل دگرگونی فرهنگی بود. خواسته یا ناخواسته، ما از فرهنگ عربی [بخوانید اسلامی] گسستیم. دیگر نسل جدید به اندازه‌ی ما تحت تأثیر فرهنگ عرب و زبان عربی نخواهد بود.» (Tongul, 118)

در ۲۰ مه ۱۹۲۸ هیئت وزیران ترکیه دستور تشکیل کمیسیونی برای بررسی مسئله‌ی الفبا را صادر کرد. در اواخر ماه ژوئیه، سه تن از اعضای کمیسیون، گزارش تهیه شده درباره‌ی امکان تدوین «الفبای ترک» بر اساس الفبای لاتین را به آتاترک ارائه نمودند. آتاترک مدت زمان مورد نیاز برای اجرایی شدن الفبای جدید را جویا شد. فالج رفقی، نماینده‌ی مجلس و از اعضای کمیسیون، پاسخ داد: «یک طرح پیشنهادی به پانزده سال زمان نیاز دارد و طرح دیگر به پنج سال. به نظر اعضا، در اوایل کار می‌توانیم هر دو الفبا [عربی و لاتین] را تدریس کنیم. جراید چاپ مطلب با الفبای جدید را از نیم‌ستون آغاز می‌کنند و به تدریج حجم آن را افزایش خواهند داد. در مورد ادارات و مراکز آموزش عالی هم می‌توان به فکر اتخاذ بعضی شیوه‌های تدریجی بود.» آتاترک پاسخ داد: «این کار یا ظرف سه ماه انجام می‌شود یا اصلاً انجام نمی‌شود.» (همان، ۱۲۰ و ۱۲۱)

روزنامه‌ی «اقدام» (چاپ استانبول) با استقبال از تصویب قانون تغییر الفبا، در ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۸ تیترو زد: «در سایه‌ی الفبای جدید، ظرف یک سال مطبوعات ترک دست‌کم به اندازه‌ی مطبوعات فرانسوی ریزا خواهند شد.» البته این تیترو، که خود با الفبای جدید نوشته شده بود، خالی از خطای املائی نبود. هشتاد و دو سال بعد، گورشل گنجو، سردبیر ماهنامه‌ی «تاریخ»، در یکی از سرمقاله‌هایش، ماجرای سفر خود به آرشیو نظامی استرالیا را حکایت کرد؛ آرشیوی که در آن بخش مهمی از اسناد مربوط به نبرد چاناک قلعه (نبردی که در جریان جنگ جهانی اول میان ارتش عثمانی و نیروهای بریتانیایی و فرانسوی در گرفت) نگهداری می‌شود: «زمانی که می‌خواستیم نامه‌های شخصی و یا نوشته‌ی پشت عکس‌های سربازان عثمانی را بخوانم ناچار بودم که به توضیحاتشان به زبان انگلیسی مراجعه کنم، زیرا زبان عثمانی نمی‌دانستم. دچار یک حس استیصال همراه با شرمندگی شدم. در یک سرزمین بیگانه و با توسل به یک زبان بیگانه می‌کوشیدم تا با افرادی که به خاطر سرزمینم شهید شده‌اند ارتباط برقرار کنم. آن‌گاه بود که از خود پرسیدم: بیگانه‌ی واقعی در اینجا کیست؟!»

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای نظرات موافقان و منتقدان آموزش زبان اقوام، به عنوان، نمونه، ن. ک. به: روزنامه‌ی شرق، ۳ اسفند ۹۲، ص ۸ و ۹ و ماهنامه‌ی مهرنامه، ش ۳۴ (نوروز ۹۳)، ص ۲۲۲ تا ۲۳۲.
۲. به عنوان مثال، روزنامه‌ی شرق مورخ ۳ اسفند ۹۲ در این رابطه با یک انسان‌شناس (دکتر ناصر فکوهی)، یک حقوق دان (دکتر ستار عزیززی) و یک روان‌شناس (دکتر محرم آقازاده) مصاحبه نمود.

منابع:

رحیم رئیس‌نیا (۱۳۸۵)، ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم، ج ۱، تهران، مینا.
 Owen Pearson (2004), Albania in the Twentieth Century, A History: Vol. I. London & NY: I. B. Tauris.
 Hasan Reşit Tankut (1963), Atatürk'ün Dil Çalışmaları, in Atatürk ve Türk Dili. Ankara: Ankara Üniversitesi.
 Neriman Tongul (2004), Türk Harf İnkılabı. Atatürk Yolu Dergisi, (33-34), 103-130.



انقلاب الفبا در ترکیه: آتاترک به همراه یک تخته سیاه به شهرهای مختلف می‌رفت و شخصاً خط جدید را آموزش می‌داد.